

غلط‌های املایی که در کنکور با توجه به درس های ۱، ۲، ۶، ۱۵، ۱۶ و ۲۱ ادبیات پیش دانشگاهی مطرح شده است:

۱	فراق: دوری، جدایی
	با هزار سوزش فراغ و آرزومند اشتیاق، شرح واقعه‌ی ... به کدام زبان داده شود. (تجربی - ۸۵)
۲	ثنا: ستایش
	سه تن آرزوی چیزی برند و نیابند: مفسدی که ثواب مصلحان چشم دارد و بخیلی که سنای اصحاب مروت توقع کند. (خارج از کشور - ۹۰)
۳	حمیت: جوان‌مردی، مروت
	اگر از روی دین و همیت کوششی پیوسته آید، برکات و ثواب‌های آن را نهایت صورت نبندد. (ریاضی - ۸۹)
۴	تأمل: درباره‌ی امری به دقت فکر کردن، درنگ کردن در کاری
	- من آن راجح سخن قاصر فعملم که در خواتم کارها تعمل کافی نکنم. (ریاضی - ۸۵) - از فواید تدبّر و تعمل غافل باشد تا از فرط استیصال کار او به وخامت رسد. (ریاضی - ۸۸) - خردمند باید که در این حکایت به نور عقل تعملی کند. (خارج از کشور - ۸۸) - هر آن‌چه فرمودی از سر تعملات درونی و فراست بود. (تجربی - ۹۱)
۵	مستور: پنهان، مخفی
	- هر یک با کینه‌ای در سینه مسطور ترک مواصلت او کردند. (هنر - ۸۵) - حاصل آن باشد که خیر و شر مخفی و مسطور گردد. (تجربی - ۸۵)
۶	فصاحت: درستی و شیوایی، سخنی روان که با استفاده از لغات و ترکیبات خوش آهنگ و رایج و ترکیب‌بندی درست عبارات و جملات مطلق قواعد زبان صورت می‌گیرد.
	درویش اگر فساحت نماید، بسیار گوی باشد. (ریاضی - ۹۳)
۷	ملاهی: آلات لهو
	... ملاهی با حازم چگونه متابعت نماید ... (تجربی - ۹۳)
۸	صورت: ظاهر، شکل، سیما
	از صورت دعوی در حقیقت معنی آویختند. (خارج از کشور - ۹۲)
۹	هزل: مسخرگی، شوخی، مزاح
	قومی لباس هزل و هجو و خوشه‌ی فحش و غیبت از نهاد خویش برکشیدند. (خارج از کشور - ۹۲)
۱۰	خوار: بی‌مقدار، بی‌ارزش
	ملک از استماع این نصیحت امتناع نمود و سخن مشیر بی‌نظیر خار داشت. (زبان - ۸۹)
۱۱	سورت: تندی، تیزی، شدت اثر
	چون صورت غضب شهریار بنشست، کلمه‌ای که لایق سیر حمیده بود بر زبان براند. (ریاضی - ۸۹)

## کتاب زبان فارسی ۳

غلط‌های املایی که در کنکور با توجه به درس ۲ زبان فارسی مطرح شده است:

۱	تعلّم: علم آموختن
	تا رنج <b>تألّم</b> و تفحص هر چه تمام‌تر نباشد، در سخن این منزلت نتوان یافت. (زبان - ۸۸)
۲	صواب: درست
	- مگر <b>ثواب</b> باشد که بونصر مشکان که دارای عقار فراوانی است نیز اندر میان باشد. (زبان - ۸۵) - حالی به <b>ثواب</b> آن لایق‌تر که مهمّات را خوار شمرده نیاید. (هنر - ۸۸)
۳	ثواب: پاداش
	گاه مجرمان را <b>صواب</b> کردار مخلصان ارزانی می‌دارند. (تجربی - ۸۶)
۴	برائت: بیزاری، تنفر، بری بودن از جرم، عیب، تهمت و مانند آن‌ها
	با <b>براعت</b> و بیزاری روی به مذمت و وقیعت من آوردند. (تجربی - ۸۸)
۵	براعت: برتری یافتن در دانش و ادب، درگذشتن از همگنان، برتری
	اختر آسمان <b>برائت</b> و گوهرکان بلاغت و استاد فضلی ماوراءالنهر بود. (تجربی - ۸۹) سرای قناعت از برای <b>برائت</b> شجاعت او پردازیم. (زبان - ۹۲)

غلط‌های املائی که در کنکور با توجه به درس ۴ زبان فارسی ۳ مطرح شده است:

۱	<b>صفت: برگزیده و خالص از هر چیز</b> چون آن همای هوا، هُما قدر و سما رفعت، آدم <b>سفت</b> ، برهان الحق، ... (ریاضی - ۹۲)
۲	<b>تأمل: درباره‌ی امری به دقت فکر کردن، درنگ کردن در کاری</b> - من آن راجح سخن قاصر فعملم که در خوانم کارها <b>تعمّل</b> کافی نکنم. (ریاضی - ۸۵) - از فواید تدبیر و <b>تعمّل</b> غافل باشد تا از فرط استیصال کار او به وخامت رسد. (ریاضی - ۸۸) - خردمند باید که در این حکایت به نور عقل <b>تعمّلی</b> کند. (خارج از کشور - ۸۸) هر آنچه فرمودی از سر <b>تعمّلات</b> درونی و فراست بود. (تجربی - ۹۱)
۳	<b>حمیت: جوان‌مردی، مروت</b> اگر از روی دین و <b>همیت</b> کوششی پیوسته آید، برکات و ثواب‌های آن را نهایت صورت نیندد. (ریاضی - ۸۹)
۴	<b>مهمل: بیهوده، بی‌معنی، کلام بیهوده و بی‌معنی</b> - جانب حزم را <b>محمل</b> نکذارد. (زبان - ۸۶) - موضع حزم و احتیاط را <b>محمل</b> گذارد. (تجربی - ۹۰)
۵	<b>گزاردن: به جای آوردن، انجام دادن</b> - تا حق نعمت <b>گذارده</b> آید و کار از سامان نیفتد. (زبان - ۸۵) - و از حقوق پادشاهان بر خدمت‌کاران <b>گذار</b> حق نعمت است. (هنر - ۹۱)
۶	<b>وزر: گناه</b> ایشان بر مقتضی و موجب ریای نفس در دام کام‌گام نهد و <b>وذر</b> و وبال را حمل نماید. (ریاضی - ۹۲)
۷	<b>منصوب: آن‌که برای انجام کاری به مقامی گماشته شده است، نصب کرده شده</b> - خواجه احمد به وزارت <b>منسوب</b> شد. (زبان - ۸۵)
۸	<b>سفیر: فرستاده</b> زاغ این سخن بشنود و بی‌واسطه‌ی <b>سفیر</b> و مشیر در محضر حاضران زبان بگشود. (خارج از کشور - ۹۰)
۹	<b>نقضی: شکستن، شکستن عهد و پیمان</b> غافل‌تر ملوک آن است که در اهتمام رعایا نکوشد و عهد و موثیق ملک را <b>نقض</b> گرداند. (انسانی - ۹۲) اندیشه‌ی <b>نقض</b> عهد و خلاف وعده می‌کرد. (زبان ۸۵ و ۸۶)
۱۰	<b>برأت: بیزاری، تنفر، بری بودن از جرم، عیب، تهمت و مانند آن‌ها</b> - با <b>براعت</b> و بیزاری روی به مذمت و وقیعت من آوردند. (تجربی - ۸۸)
۱۱	<b>ثواب: پاداش</b> گاه مجرمان را <b>صواب</b> کردار مخلصان ارزانی می‌دارند. (تجربی - ۸۶)
۱۲	<b>هایل: ترسناک</b> شرح واقعه‌ی <b>حایل</b> به کدام زبان داده شود که شدت صدمت و صولت سطوت آن راه عبارت بسته است. (تجربی - ۸۵) - تا به برکات خلوص و یکدلی و میامن هم‌پشتی و معاونت از چندین ورطه‌ی <b>حایل</b> خلاص یافتند. (خارج از کشور - ۸۸) - یکی از ملوک را مرضی <b>حایل</b> بود که اعادت ذکر آن ناکردن اولی (تجربی - ۸۹)
۱۳	<b>حایل: مانع، حجاب</b> خرگوش گفت: از آن‌که که <b>حایل</b> فراق در میان آمد و ریسمان لقا به انقطاع رسید به گوشه‌ی عزلت افتاده‌ام (زبان - ۸۷)
۱۴	<b>غدر: حيله، مکر، فریب</b> تا دلایل <b>قدر</b> و مکر او ظاهر گشت. (زبان - ۸۶)
۱۵	<b>نواهی: نهی‌شده‌ها، منکرات، زشتی‌ها</b> تو همیشه بر طاعت اوامر من اقبال نموده‌ای و از <b>نواهی</b> امتناع کرده. (خارج از کشور - ۸۸)
۱۶	<b>نواچی: (ج ناحیه) ناحیه‌ها</b> و آن <b>نواهی</b> از فساد و تباهی آن غدار پاک گردانید. (زبان - ۸۶)
۱۷	<b>نسب: نژاد، نبار، نژاد ارجمند</b> ملک‌زاده جواب نیکو و به وجه گفت و از <b>نصب</b> خویش ایشان را اعلام داد. (ریاضی - ۸۷) که به حسب و <b>نصب</b> ایشان التفات ننماید. (زبان - ۸۸)
۱۸	<b>وهله: نوبت، دفعه، مرحله</b> ... که خود را به صفه‌ی فرماندهی رسانی و به اولین <b>وحله</b> بی‌مهلت، هرچه از اثبات و نفی بشنوی، در سمع رضای خود جای ندهی. (زبان - ۸۷)
۱۹	<b>لآلی: مرواریدها</b> این زمین منشأ لعالی دولت تازه و سعادت‌ی نو باشد. (تجربی - ۹۱)

غلط‌های املائی که در کنکور با توجه به درس ۱۰ زبان فارسی مطرح شده است:

۱	ستوران: جمع ستور، چهارپایان
	غرض کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست اما گاه که علف <b>سطوران</b> است به تبع آن هم حاصل آید. (زبان - ۸۹)
۲	تأمل: درباره‌ی امری به دقت فکر کردن، درنگ کردن در کاری
	- من آن راجح سخن قاصر فعملم که در خواتم کارها <b>تعمّل</b> کافی نکنم. (ریاضی - ۸۵) - از فواید تدبّر و <b>تعمّل</b> غافل باشد تا از فرط استیصال کار او به وخامت رسد. (ریاضی - ۸۸) - خردمند باید که در این حکایت به نور عقل <b>تعمّلی</b> کند. (خارج از کشور - ۸۸) هر آن چه فرمودی از سر <b>تعمّلات</b> درونی و فراست بود. (تجربی - ۹۱)
۳	فراق: دوری، جدایی
	با هزار سوزش <b>فراغ</b> و آرزومند اشتیاق، شرح واقعه‌ی ... به کدام زبان داده شود. (تجربی - ۸۵)

غلط‌های املائی که در کنکور با توجه به درس ۱۸ زبان فارسی مطرح شده است:

۱	معاونت: یاری، همکاری
	در کسب منافع و دفع مضار <b>مؤوتی</b> و مظاهرتی واجب دارد. (زبان - ۹۰) - اگر کسی را بخت <b>مئونت</b> نماید و ملازمت این سیرت دست دهد بر آن تحمید و صلّت چشم نتوان داشت. (زبان - ۹۳)
۲	مظاهرت: پشتیبانی کردن، یاری کردن، حمایت
	و در تخلص تو از آن معاونت و <b>مضاهرت</b> روا نبیند. (هنر - ۹۰) به طمع معاونت و <b>مضاهرت</b> ، مصالحت من بپذیرد و هر دو را به برکات راستی نجاتی حاصل آید. (زبان - ۹۱)
۳	صواب: درست
	- مگر <b>ثواب</b> باشد که بونصر مشکان که دارای عفار فراوانی است نیز اندر میان باشد. (زبان - ۸۵) - حالی به <b>ثواب</b> آن لایق‌تر که مهمّات را خوار شمرده نیاید. (هنر - ۸۸)
۴	مرضی: پسندیده
	- و پسندیده‌تر اخلاق ملوک، رغبت نمودن است در محاسن صواب و عزیز گردانیدن خدمت‌کاران <b>مرزی</b> اثر. (ریاضی - ۹۰) - تا در دفع مهمّات با یک‌دگر دست در دست هم نهند و چندین ثمرات <b>مرزی</b> شامل گردد. (خارج از کشور - ۸۸)
۵	زایل: نابود
	درویشی اصل بلاها و داعی دشمنابگی خلق و <b>ذایل</b> کننده‌ی زور و حمیت است. (تجربی ۸۷)
۶	عن قریب: به زودی
	تا چهره‌ی آمال از حجاب امکان به‌زودی جمال دهد و سعادت حصول آن <b>عن غریب</b> سایه افکند. (هنر ۸۶)
۷	غمز (هم‌خانواده‌ی غمّاز): سخن چینی
	باد صبا در میان <b>غمذی</b> می‌کرد. (تجربی - ۸۸)

غلط‌های املائی که در کنکور با توجه به درس ۲۳ زبان فارسی مطرح شده است:

۱	اقربا (هم‌خانواده‌ی قرب)
	به نزدیک اقران و <b>اغربا</b> و کهتران خود خوار گردد. (تجربی ۸۸)

غلط‌های املایی که در کنکور با توجه به درس ۳، ۴، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹ ادبیات فارسی ۳ مطرح شده است:

۱	قربت: نزدیکی
	- و هر روز مقامی دیگر در بساط <b>غربت</b> به تازگی می‌یافت تا قدم راسخ گردانید و از جمله‌ی مشیران و محرمان گشت (تجربی- ۸۷) - هر دو مزید <b>غربت</b> ، از دیگر خواص خدم مرتبه‌ی تقدّم یافته بودند و رجوع معظمات امور با ایشان بود. (زبان- ۸۶)
۲	منسوب: نسبت داده شده
	- به نادانی و غفلت <b>منسوب</b> کردم. (هنر- ۸۶) - هر گاه که به قصد و عمد <b>منسوب</b> نباشد مجال استعفا ... فراخ‌تر است. (ریاضی- ۹۱)
۳	صفت: برگزیده و خالص از هر چیز
	چون آن همای هوا، هُما قدر و سما رفعت، آدم <b>سفت</b> ، برهان الحق، ... (ریاضی- ۹۲)
۴	صلاح: شایسته و مناسب بودن امری، مصلحت، نیکوکاری
	چون اولوالامر از <b>صلاح</b> و فساد ایشان واقف نباشند، مطالب ایشان را به اجابت مقرون گرداند. (تجربی- ۸۵) مروّت عنوان طریقت است و فتوّت <b>صلاح</b> صحبت ... (زبان- ۸۹)
۵	حضر: محل حضور، منزل، اقامت در شهر
	انواع هول و خطر و هزینه‌ی <b>حذر</b> و مشقّت سفر بر حریص آسان‌تر از دست‌درازی برای قبض مال بر سخی. (ریاضی- ۸۸)
۶	حلاوت: شیرینی
	گاه از <b>حلاوت</b> حیّ رحمان سرمست، گاه از منتّ رحیم پست. (هنر- ۹۲)
۷	عمارت: آباد کردن، بنا کردن، ساختمان، بنا
	- بلای مرگ را چون هنگام فرود آید، راه بدان <b>امارت</b> عالی چنان یابد که بدان کومه‌ی مختصر. (خارج از کشور- ۹۱)
۸	معونت: یاری، همکاری
	در کسب منافع و دفع مضارّ <b>مؤوتی</b> و مظاهرتی واجب دارد. (زبان- ۹۰) - اگر کسی را بخت <b>مئونت</b> نماید و ملازمت این سیرت دست دهد بر آن تحمید و صلت چشم نتوان داشت. (زبان- ۹۳)
۹	مطاوعت: فرمان بردن
	خواهد که خلاق او را <b>مناوعت</b> و متابعت نمایند. (تجربی- ۸۵)
۱۰	مظاهرت: پشتیبانی کردن، یاری کردن، حمایت
	- و در تخلص تو از آن معونت و <b>مظاهرت</b> روا نبیند. (هنر- ۹۰) - به طمع معونت و <b>مظاهرت</b> ، مصالحت من بپذیرد و هر دو را به برکات راستی نجاتی حاصل آید. (زبان- ۹۱)
۱۱	روضه: باغ، گلزار
	گاه هست جمال احدیت و گاه نیست کمال صمدیت گشتند و گاه در <b>روزهی</b> الفت از شراب قربت سرمست شدند. (هنر- ۹۲)
۱۲	عزیمت: قصد کردن، سفر کردن، حرکت کردن
	چه می‌خواستی که قرار <b>عظیمت</b> ما در تقدیم و تأخیر آن غرض بشناسی. (زبان- ۹۳)

غلط‌های املایی که با توجه به درس‌های ۵، ۸، ۱۴، ۱۶ و ۲۲ ادبیات ۲، در کنکور مطرح شده است:

۱	محظور: قدغن، ممنوع، تنگنا
	مهران و بزرگان، قصد زبردستان و اتباع در مذهب سیادت <b>محضور</b> شناسند. (تجربی - ۹۲)
۲	نصاب: مقدار معین از هر چیز
	سلیمان مکننت، <b>نساب</b> عدل و رأفت بر کمال مهمی که روزگار من بنده در هم زده بود ... (ریاضی - ۹۲)
۳	مذموم: نکوهید، سرزنش شده
	بد سیرت <b>مضموم</b> طریقت را به تکلف بر اخلاق مرضی آشنا نتوان کرد. (هنر - ۹۱)
۴	غالب: چیره، مسلط
	همیشه اجل بر امل <b>قالب</b> دارد. (زبان - ۸۹)
۵	حزم: دوراندیشی، هوشیاری
	بقا و فراغ ملک و سطوت سلطنت <b>بی‌هضم</b> کامل و عدل شامل ممکن نباشد. (هنر - ۸۸)
۶	صواب: درست
	- مگر <b>ثواب</b> باشد که بونصر مشکان که دارای عمار فراوانی است نیز اندر میان باشد. (زبان - ۸۵) - حالی به <b>ثواب</b> آن لایق‌تر که مهمات را خوار شمرده نیاید. (هنر - ۸۸)
۷	زلّت: خطا، لغزش
	- گاه ناصحان را به عذاب <b>ذلت</b> جانیان مؤاخذه می‌نمایند. (تجربی - ۸۶) - هیچ کس از سهو و <b>ذلت</b> مصون و معصوم نتواند بود. (ریاضی - ۹۱)